

**دین ستیزی با عقاید
اهل سنت و جماعت
در پوشش مبارزه با وهابیت**

تهیه کننده:

بخش تالیف و ترجمه سایت عقیده

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمد الله تبارك وتعالى ونصلي ونسلم على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه ومن دعا بدعوته
وجاهد في سبيل شريعته إلى يوم الدين.

امیدواریم در سایه‌ی لطف و عنایت حق تعالی از هرگونه انحراف و شر و بدی در
امان باشی. پرسیده بودی «وهابیت چیست؟ و چرا به بعضی‌ها وهابی می‌گویند؟»
اکنون بطور مختصر به سوال جناب عالی پاسخ می‌دهیم. به امید اینکه این مقاله برای
شما و دیگر صاحبان عقل و اندیشه مفید واقع شود.

نخست لازم است متوجه باشی که ما مسلمانان اهل سنت و جماعت در احکام و
مسائل فقهی از یکی از چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و یا حنبلی پیروی می‌نماییم و
اساساً مذهب پنجمی بنام وهابیت^(۱) یا هر اسم دیگری وجود ندارد. شاید سوال شود: پس

۱- البته این نامگذاری و کاربرد کلمه‌ی وهابیت توسط انگلیس رواج پیدا کرد و قضیه این بود که:
وقتی که دعوت محمد بن عبدالوهاب برای یکتاپرستی در عبادت و پرستش خداوند شروع شد و
دوباره زمینه‌های توحید الوهیت در میان مردم شروع به رشد کرد، در آن زمان هندوستان مستعمره‌ی
انگلیس بود و در نهایت خرافه‌پرستی و شرک به سر می‌برد. حاجیانی که از هندوستان برای انجام
مناسک حج به عربستان می‌آمدند کم‌کم در آنجا با این افکار و عقاید صحیح اسلامی آشنا شدند و
دوباره در صدد تصحیح عقاید و باورهای خود به خدا و قرآن برآمدند، به همین خاطر آن‌ها نیز با
برگشتن به کشورشان شروع به ترویج این دعوت توحیدی در میان مردم کردند و انگلیس از این نظر
احساس خطر می‌کرد زیرا می‌دانست که این دعوت یک بیداری اسلامی قوی، پابرجا و رستگار
است. به همین دلیل در صدد چاره‌جویی برآمد و مثل همیشه خواست از دسیسه‌های مکارانه‌ی
انگلیسی استفاده کند و برچسبی بر این دعوت بزند، به همین خاطر شایع کرد که این دعوت، دعوتی
اسلامی و الهی نیست، بلکه دعوتی وهابیت و آن را منتسب به اسم پدر محمد که عبدالوهاب بود،
کرد که در اصل باید دعوت را به اسم صاحب دعوت می‌کرد و صاحب این دعوت هم محمد بود نه
عبدالوهاب پدرش، ولی انگلیس می‌دانست اگر بگوید این یک دعوت محمدی است در ذهن مردم

چگونه چنین نامی بر سر زبان‌ها افتاده است؟ برای پاسخ به این سوال که در واقع پاسخ به سوال اصلی شماست، به مقدمه‌ای کوتاه نیاز داریم و آن این است که: در میان مذاهب اربعه‌ی اهل سنت، مذهب حنبلی برخوردار صریح‌تر و شفاف‌تر از دیگر مذاهب نسبت به خرافات دارد. از سویی در زمان محمد بن عبدالوهاب رحمته بیشتر مردم از مسیر صحیح عقیده‌ی توحیدی فاصله گرفته بودند و در وادی خرافات گام برمی‌داشتند. از دیگر سو ایشان که از دانشمندان اهل سنت و جماعت و پیرو مذهب حنبلی بود بسیار صریح با خرافات و انحرافات مقابله نمود. دشمنان دین به پیروی از سیاست شوم خود: (فَرَّقْ تَسُدْ: تفرقه بینداز و سروری کن) برای ایجاد تفرقه‌ی بیشتر بین مسلمین اقدامات محمد بن عبدالوهاب را مذهبی تازه نامیدند و مسلمانان ناآگاه نیز به پیروی آن‌ها از ظهور مذهبی نو سخن گفتند که البته این نامگذاری اصولاً درست نیست زیرا:

اولاً: ایجاد مذهبی تازه بیش از پیش بین مسلمانان فاصله می‌اندازد و تفرقه‌ی موجود را زیاده‌تر می‌کند. در حالی که مسلمین موظف هستند برای هموار نمودن وحدت و رسیدن بدان از ایجاد مذاهبی دیگر دل سوزانه و با جدیت جلوگیری نمایند، به همین دلیل واضح است تبلیغ برای مذهبی تازه با اصل «ایجاد وحدت» که تکلیف دینی است منافات دارد.

ثانیاً: بر فرض صحیح بودن این نام‌گذاری بدلیل اینکه عبدالوهاب -پدر محمد- صوفی بود و با آرا و نظریات فرزندش مخالفت می‌نمود. لذا وهابی (منسوب به عبدالوهاب) برای مخالفان محمد بن عبدالوهاب نامی بامسمی خواهد بود، نه برای محمد بن عبدالوهاب.

نمی‌تواند ایجاد شبه کند، پس شایع کرد که این دعوت، دعوتی وهابیت و آن را منتسب به اسم پدر محمد، که عبدالوهاب است، کرد.

ثالثاً: نه شیخ محمد و نه پیروانش هیچ کدام ادعای بوجود آوردن مذهبی نو را نداشته‌اند.

رابعاً: چون واژه‌ی «مذهب» برای آراء فقهی تدوین شده‌ی یک مجتهد بکار برده می‌شود و اما عمده مسایلی که محمد بن عبدالوهاب از آن‌ها صحبت نموده جزو مسایل اعتقادی هستند نه احکام، با این وجود بکار بردن واژه‌ی مذهب برای آراء محمد بن عبدالوهاب اشتباه است.

خامساً: مهم‌تر اینکه اصل مسایلی که شیخ محمد تبیین و یا تشریح نموده است تازه و نوپیدا نبوده‌اند. بعبارت دیگر آن نظریاتی که امروزه تحت نام وهابیت تازه جلوه داده می‌شود چیزی تازه نیست زیرا همان مسایل و نظریات در قرآن بطور واضح و شفاف آمده است و نیز در احادیث پیامبر ﷺ و دیگر کتب معتبر اهل سنت و جماعت موجود می‌باشد که در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌نماییم تا «سیه روی شود هر که در او غش باشد».

۱- اگر اعتقاد به شرک بودن استغاثه - طلب فریاد رسی - از غیر خدا «نشانه‌ی وهابی بودن باشد» باید پذیرفت که پیامبر ﷺ، خلفای راشدین، ائمه‌ی اربعه و علمای اسلام و ... همه‌ی آن‌ها و پیروان شان وهابی هستند. زیرا:

الف) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ [الأنفال: ۹] «هنگامیکه (شما مسلمین) پروردگارتان را به فریاد رسی خواستید پس برای شما استجاب نمود.» و باز خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ﴾ [الأعراف: ۱۹۴] «کسانی را که به غیر از خدا می‌خوانید بندگانی مثل خودتان هستند».

یعنی: همچنانکه شما مخلوق و نیازمند هستید و قادر نیستید به فریاد کسی برسید، آن‌ها - بندگانی را که از ماورای عالم به شهادت می‌خوانید - نیز نمی‌توانند به فریاد شما

برسند. زیرا تمامی بندگان خدا خودشان سراپا نیازمند هستند. حال هر چند بسیار صالح و پاک هم باشند هرگز قادر به نصرت و یاری دادن دیگران نیستند. چنانکه خداوند یگانه و بی شریک می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصَرَكُمْ﴾ [الأعراف: ۱۹۷] «کسانی که

بغیر از خدا می خوانید توانایی یاری دادن شما را ندارند».

اساساً بندگان صالحی که از این دنیا رفته اند و یا اینکه زنده اند ولی با ما فاصله ی مکانی زیادی دارند، از احوال ما بی خبر هستند. بفرض هم که مطلع باشند نمی توانند دعای ما را استجابت کنند.

چنانکه در قرآن کریم می خوانیم:

﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ [فاطر: ۱۴] «اگر آن ها

(غیر خدا) را بخوانید دعای شما را نمی شنوند. اگر (بفرض محال) هم بشنوند نمی توانند دعای شما را استجابت کنند».

بعلاوه تنها کسی می تواند به فریاد آدمیان برسد که قدرت خلق و آفرینش داشته باشد، چون خداوند می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ [النحل: ۲۰]

«وکسانی را که غیر از خدا می خوانند چیزی را خلق نکرده اند آن ها خودشان هم مخلوق (نیازمند) هستند».

شگفتا! که کسانی «من دون الله» را به «بت های چوبی و سنگی» معنی می کنند، آنگاه گستاخانه رای می دهند که خواندن صالحان و نیکوکاران عین توحید است در حالیکه واضح و آشکار است که «من دون الله» یعنی هرکسی و هر چیزی غیر از خداوند قادر متعال.

ب) انس رضی الله عنه که ۹ سال در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است نقل می کند که: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله با

سختی و ناراحتی مواجه می شد می فرمود: چنانکه امام ترمذی روایت کرده است:

عن أنس رضی اللہ عنہ عن النبي صلی اللہ علیہ وسلم «إنه كان إذا كربه أمر، قال: يا حي يا قيوم برحمتك أستغيث». «ای زنده‌ی پاینده با رحمت خودت بفریادم برس!»^(۱).

پس پیرو راستین پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم کسی است که مانند رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دعا کند و فقط خدا را فریادرس بداند و بس.

(ج) امام علی رضی اللہ عنہ به پیروی از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چنین دعا کرده است:

«... فيا غاية الطالبين وأمان الخائفين وعماد الملهوفين وغيث المستغيثين وجار المستجيرين وكاشف ضر المكاروبين...» «ای منتهی آرزوی خواستاران و امان‌بخش ترسناگان و تکیه‌گاه دلسوختگان و فریادرس فریاد طلبان و پناه پناهجویان و برطرف‌کننده‌ی گرفتاری گرفتاران»^(۲).

(د) زین العابدین یکی از نوادگان امام علی در دعای خود می‌فرماید: «... فلا أدعو سواك ولا أرجو غيرك...» «جز تو را نمی‌خوانم و بجز تو امید ندارم»^(۳).

لازم به ذکر است که آقای محمد علی سادات دعای مذکور را عالم‌اً و عامداً غلط ترجمه نموده است. او عبارت «فلا أدعو سواك» را به «تو را می‌خواهم» معنی کرده است. شاید از ترس اینکه مبدا افکار و هابیت به ذهن دانش‌آموزان راه یابد؟ «چنین خدمتی؟!» انجام داده است. (به کتاب بینش اسلامی سال اول دبیرستان صفحه‌ی آخر چاپ ۱۳۶۱ مراجعه کنید).

سجاد یکی دیگر از نوادگان امام علی همچنین (در دعای ۲۸، صحیفه‌ی سجادیه) می‌فرماید: «ورأيت أن طلب المحتاج إلى المحتاج سفه عن رأيه وضلة عن عقله» «دانستم که

۱- قال الحاكم: هذا حديث صحيح الإسناد، رواه الترمذي.

۲- صحیفه علویه، ص ۶۳۶، قابل ذکر است که مرجع مذکور پر از دعا‌های خالص توحیدی می‌باشد.

۳- به صحیفه سجادیه دعای ۱۵ نگاه کنید.

خواستن نیازمند از نیازمند از سبکی اندیشه و گمراهی خود اوست.» ه) غزالی رَحْمَةُ اللَّهِ در ضمن قصیده‌ی منفرجه‌ی خود می‌فرماید:

من للملهوف سواك يغث أو للمضطر سواك نجی

«جز تو کیست فریادرس دلسوختگان یا کیست جز تو نجات دهنده‌ی درماندگان.»

۲- وقتی کسی معتقد باشد قراردادن واسطه‌ای مرده، بین خود و خدا باطل است، بهمین دلیل او را وهابی بنامند باید قبول نمود که همه‌ی مسلمانان پیرو قرآن و سنت صحیح وهابی باشند. زیرا خدای متعال می‌فرماید:

﴿فَأَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾﴾ [فصلت: ۶] «به سوی خدا مستقیماً

روی آورید و از او آمرزش بخواهید و هلاکت بر مشرکان باد.»

علامه زمخشری صاحب تفسیر کشاف با توجه به عبارت ﴿فَأَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ﴾ و تفاوت آن با عبارت «فَأَسْتَقِيمُوا لَهُ» در تفسیر آیه‌ی مذکور می‌فرماید: «فاستوا إليه بالتوحيد وإخلاص العبادة وغير ذاهبين يميناً ولا شمالاً ولا ملتفتين إلى ما يسول لكم الشيطان من إتخاذ الأولياء والشفعاء وتوبوا إليه مما سبق لكم من الشرك»^(۱). «با توحيد و اخلاص در بندگی مستقیماً به سوی خدا روی آورید و به راست و چپ نروید و به فریب‌های شیطان توجه نکنید که شما را به دست گرفتن- متوسل شدن- اولیاء و شفیعان تشویق می‌کند و از شرک گذشته‌ی خود به سوی خدا توبه کنید.»

لابد علامه زمخشری را نیز باید وهابی شمرد(!!؟) که چنین درک و فهمی خالص، پاک و کاملاً توحیدی از آیه‌ی مذکور پیدا نموده است.

اگر گفته شود ما خود را لایق نمی‌دانیم که مستقیماً با خدا حاجت خود را در میان بگذاریم بهمین دلیل به پاکان و صالحان متوسل می‌شویم همچنان که اگر کسی

۱- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، جار الله زمخشری ج ۴، ص ۱۸۶.

بخواهد شرح حال خود را به سمع پادشاه برساند باید از مقربان وی مدد جوید. در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: ما مسلمانان برای مسایل اعتقادی خود حتماً باید از قرآن و سنت صحیح پیامبر ﷺ دلیل داشته باشیم، لذا می‌گوییم ادعای فوق با نص قرآن مخالفت دارد، از آن جهت که - از جمله - می‌فرماید:

﴿فَأَسْتَقِمْوْاْ إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوْهُ...﴾

بعلاوه ما موظف هستیم برای پاکان و نیکان در گذشته از خدا مغفرت بطلبیم نه اینکه از آنان چیزی بخواهیم و یا ایشان را واسطه قرار دهیم. چنانکه در آیه ۱۰ سوره‌ی حشر می‌خوانیم:

﴿رَبَّنَا آغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ...﴾. «پروردگارا، ما و برادران

ایمانی ما که در ایماننداری سبقت برده‌اند (قبل از ما بوده‌اند) را مورد مغفرت خود قرار بده...». بسیاری از مردم برخلاف این آیه از بزرگواران و صالحان مدد و فریادرسی می‌طلبند و به ایشان متوسل می‌شوند در حالیکه بر طبق دلایل قرآن ما باید نخست برای خود، سپس برای آن‌ها طلب آمرزش گناهان شان را از خداوند بخواهیم.

ثانیاً: از چنین اشخاصی می‌پرسیم «چگونه شما خود را لایق نمی‌دانید چیزی جزئی را بدون واسطه از خدا بخواهید ولی در نماز (در حضور خدا) مستقیماً و بدون واسطه بزرگ‌ترین نعمت (یعنی: هدایت در مسیر انبیا و صدیقین و شهدا و صالحان قرار گرفتن را می‌خواهید، مگر نه اینکه همین بدون واسطه و رو در رو با خدا سخن گفتن (بیان و درخواست ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ﴿١﴾ آهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٢﴾﴾ خود قوی‌ترین دلیل برای نفی توسل نادرست است؟

ثالثاً: خدا را به پادشاه تشبیه نمودن غلط و بلکه شرک و کفر محض است. بسیار مایه‌ی تاسف و تعجب است جاهلانی که به خود اجازه داده و جرات می‌کنند خدای بی

نهایت بزرگ، مقتدر، سمیع، بصیر، بخشنده، مهربان و بی‌نیاز را به انسان نادان و سراپا نیازمند و بی‌نهایت حقیر و ناتوان تشبیه نمایند؟! این‌ها توجه ندارند که خداوند متعال از اینگونه مثال زدن‌های نادرست نهی فرموده است، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۷۴] «برای خدا

مثال‌های بشری نزنید که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

رابعاً: در کتب احادیث و تاریخ اسلام آمده است که عمر رضی الله عنه بهنگام خشک سالی در اقامه‌ی صلاة الاستسقاء - نماز باران - به عباس رضی الله عنه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل شد. حال می‌پرسیم: چرا عمر رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر انبیا و یا به ابوبکر صدیق (که بدلیل فرموده‌ی رسول الله بعد از انبیا از همه‌ی انسان‌ها افضل‌تر است) متوسل نشد؟ نحوه‌ی عمل عمر رضی الله عنه نیز دلیل قاطعی است که توسل به انسان صالح زنده صحیح است و به انسان صالح مرده صحیح نیست و این عمل شرک مطلق است.

بدون تردید اگر عمر رضی الله عنه امروز زنده بود و به پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل نمی‌شد و به شخص صالح زنده‌ای توسل می‌جست فریاد جاهلان بلند می‌شد که عمر هم وهابی است و یا اگر امروز امام عمر رضی الله عنه زنده بود و درختی را که پیامبر صلی الله علیه و آله در بیعة الرضوان بدان تکیه داده بود از بیخ و بن می‌کند و می‌سوزانید فتوای قتل او را صادر می‌نمودند، وای به روزی که دین به دست جاهلان و عالم نمایان بیافتد...!

۳- اگر اعتقاد به «عدم وصول ثواب قرائت قرآن به اموات دلیل وهابی بودن باشد باید گفت امام شافعی رحمته الله علیه و جمهور علمای شافعیه وهابی بوده و هستند^(۱). چرا که امام نووی رحمته الله علیه که یکی از علمای بزرگ شافعیه است می‌فرماید:

۱- یعنی: علما در مورد رسیدن ثواب قرائت قرآن به مرده اختلاف دارند، ولی قول راجح و مشهور مذهب امام شافعی و پیروان او و جمعی از علما این است که ثواب قرائت قرآن به مرده نمی‌رسد.

«وَأما قراءة القرآن وجعل ثوابها للميت والصلاة عنه ونحوهما، فمذهب الشافعي والجمهور أنها لا تلحق الميت...». «و اما درباره‌ی قرائت قرآن و قراردادن ثواب آن برای مرده و نیز اقامه‌ی نماز بجای او و یا امثال آن، امام شافعی و جمهور علمای شافعیه بر این عقیده‌اند که آن ثواب به میت نخواهد رسید»^(۱).

همچنین امام نووی در کتاب «الأذکار» صفحه‌ی ۱۴۲ می‌فرماید: «واختلف العلماء في وصول ثواب قراءة القرآن فالمشهور من مذهب الشافعي وجماعة أنه لا يصل».

امام نووی رحمته الله دلیل امام شافعی رحمته الله را چنین بیان کرده است: «دلیل الشافعي: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾... ﴿وقول النبي ﷺ: إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث، صدقة جارية أو علم ينتفع به أو ولد صالح يدعو له﴾. «دلیل امام شافعی برای عدم وصول ثواب نماز و قرائت قرآن به مرده این آیه است که: برای انسان جز آنچه خودش تلاش نموده است چیزی برایش نفع ندارد... و نیز فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله: هرگاه انسان بمیرد اعمال او قطع می‌شود (خیر و ثوابی به او نمی‌رسد) مگر از سه طریق:

- ۱) صدقه‌ی جاریه - کار خیری که بعد از شخص انجام‌دهنده آن کار ادامه داشته باشد مانند: ساختن پل، مدرسه، مسجد، بیمارستان و ...
- ۲) علم نافع - مانند تعلیم قرآن و حدیث و تالیف کتاب‌های دینی و ...
- ۳) فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند^(۲).

۴- اگر کسی معتقد باشد ساختن گنبد و بارگاه روی قبور حرام است و بهمین دلیل او را وهابی بدانند باید اذعان داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله امام بخاری، مسلم، نووی و پیروان شان وهابی باشند زیرا در صحیح مسلم آمده است:

۱- شرح مسلم، جلد ۱۱، ص ۸۵ در حاشیه‌ی إرشاد الساری و ج ۷، ص ۹۱/۹۰ و جلد ۱ ص ۱۱۹/۹۰ و ۱۲۰.

۲- إرشاد الساری، ج ۱، ص ۹۰ و ۱۱۹ و ۱۲۰.

«عن جابر رضی الله عنه قال: نهی رسول الله صلی الله علیه و آله أن یخصص القبر وأن یقعد علیه وأن ینبئ علیه». «از جابر رضی الله عنه نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از گچ کاری و سنگ کاری قبر و نشستن بر آن - یعنی در کنار قبر نشستن و با مرده ای که در آن قرار دارد سخن گفته شود - و ساختن بنا و عمارت بر آن نهی فرموده است»^(۱).

بعلاوه باید شیخ طوسی و شیخ حرعاملی از مجتهدان شیعه را نیز وهابی نامید،

چرا که:

در کتاب تهذیب شیخ طوسی (از کتب اربعه شیعه) و نیز در کتاب وسایل الشیعه تألیف شیخ حرعاملی باب ۴۴ از ابواب دفن در روایت موثق از موسی بن جعفر آمده که: «سألت أبا الحسن موسى عن البناء على القبر والجلوس عليه هل يصلح؟ قال: لا يصلح البناء عليه ولا الجلوس ولا تجصيصه ولا تطيينه». «برادر موسی بن جعفر از بنای قبور و نشستن بر روی آن پرسید که آیا اینکار صحیح است؟ او فرمود: خیر ساختمان سازی و گنبد درست کردن بر قبر و نشستن روی آن - یعنی در کنار قبر نشستن و با مرده ای که در آن قرار دارد سخن گفته شود - و گچ کاری و سنگ کاری و گل کاری آن صحیح نیست».

باز در کتاب تهذیب و وسایل الشیعه بنقل از جراح مدائنی آمده که جعفر صادق فرمود: «لا تبنوا على القبور ولا تصورا سقوف البيوت فإن رسول الله صلی الله علیه و آله كره ذلك». «بر قبرها بنا نسازید و سقف خانه ها را پر از تصویر نکنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله اینکار را ناپسند شمرده است».

همچنین در مآخذ فوق و نیز در کتاب «من لا یحضره الفقیه» (از کتب اربعه شیعه) باب مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله بنقل از یونس بن ظبیان آمده که جعفر صادق فرمود: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله أن یصلی علی قبر أو یقعد علیه أو ینبئ علیه» «رسول الله صلی الله علیه و آله نهی فرمود از این که بر قبری نماز گزارند یا بر آن بنشینند و یا بر آن بنا سازند».

۱- ریاض الصالحین، تألیف امام نووی، ص ۴۹۰.

۵- اگر اعتقاد به حرام بودن دست زدن و چسبیدن و بوسیدن قبر و ضریح و ... دلیل وهابی بودن باشد باید ابن حجر هیثمی رحمته الله از علمای برجسته‌ی اهل سنت و شافعی مذهب و نیز امام محمد غزالی رحمته الله و پیروان شان وهابی باشند، چرا که:

(الف) ابن حجر هیثمی رحمته الله فرموده است:

«التزام القبر أو ما عليه من نحو تابوت ولو قبره رحمته الله بنحو یده وتقبيله بدعة مکروهة قبیحة». «چسبیدن به قبر و یا آنچه روی آن است از قبیل تابوت و ضریح و ... اگرچه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله هم باشد و نیز دست زدن و بوسیدن آن بدعت مکروه و قبیحی است».

(ب) امام محمد غزالی رحمته الله در إحياء علوم الدین جلد ۴ ص ۴۹۱ فرموده است:

«والمستحب في زيارة القبور أن يقف مستدبر القبلة مستقبلاً بوجه الميت وأن يسلم ولا يمسح القبر ولا يمسه ولا يقبله فإن ذلك من عادة النصارى». «مستحب است در زیارت قبور پشت به قبله روبروی میت ایستادن و سلام کردن، ولی نباید به قبر دست زد و یا دست کشید و نیز نباید آنرا بوسید و یا دور آن طواف کرد زیرا این اعمال از آداب و عادات مسیحی‌ها است».

یا للعجبا! ۹۰۰ سال قبل بنا بفرموده‌ی امام محمد غزالی رحمته الله دست زدن و بوسیدن قبر و ضریح و ... از عادات و رسوم مسیحی‌ها بوده ولی امروزه انجام ندادن عادات و آداب مسیحی‌ها نشانه‌ی وهابی بودن است! و انجام دادن آداب مسیحیت جزو اصول اسلامی شده است.

راستی اگر امام غزالی و ابن حجر هیثمی امروز زنده بودند و چنین فتوایی صادر می‌کردند، جهال و عالم نمایان چه بر سرشان می‌آوردند؟

بعضی، از جمله ابوالقاسم - شارح تحفه‌ی شیخ ابن حجر - سخن ابن حجر را برخلاف رای او و بدون دلیل تاویل و توجیه می‌کند، آنگاه که می‌گوید: بوسیدن قبر پیامبر به خاطر تبرک اشکالی ندارد. البته ایشان توجه ندارند که:

اولاً: فرموده‌ی ابن حجر صریح و روشن است و جای هیچگونه توجیهی باقی نگذاشته است.

ثانیاً: وقتی پیامبر ﷺ از بنای روی قبور نهی فرموده و بنای آن حرام است پس بطریق اولی احترام و بزرگداشت آن عمل حرام هم، حرام خواهد بود. و اما خنده‌دار است وقتی از متحجرین می‌شنویم که می‌گویند عجیب است این وهابی‌ها چگونه توانسته‌اند کتاب ابن حجر و امام غزالی را دستکاری کنند!!^(۱).

۶- اگر اعتقاد به تخریب گنبد و بارگاه و بناهای روی قبور دلیل وهابی بودن باشد، باید پیامبر ﷺ، امام علی علیه السلام، ابوالهیاج اسدی و ائمه‌ی زمان امام شافعی، خود امام شافعی، امام بخاری، امام مسلم، امام نووی، ابن حجر هیثمی و پیروان شان همگی وهابی باشند، زیرا:

الف) در صحیح مسلم آمده است:

«عن أبي الهياج الأسدي قال: قال لي علي بن أبي طالب: ألا أبعثك على ما بعثني عليه رسول الله ﷺ أن لا تدع مثقالاً إلا طمسته ولا قبراً مشرفاً إلا سويته». «از ابوالهیاج اسدی روایت شده که گفت: علی بن ابی طالب به من گفت تو را انتخاب می‌کنم بر آنچه رسول الله ﷺ من را بر آن انتخاب کرد و آن این است که هیچ عکس و تصویر و مجسمه‌ای را فرونگذاری جز آنکه آن را پاک نمایی و از بین ببری و هیچ قبری را فرونگذاری جز آنکه آن را تخت نمایی».

ب) در کتاب وسایل الشیعه چاپ سنگی جلد اول ص / ۲۰۹ از کلینی بدین صورت نقل شده است: «عن أبي عبد الله قال: قال الإمام علي عليه السلام بعثني رسول الله ﷺ إلى المدينة في هدم القبور وكسر الصور». «جعفر صادق گفت: امام علی فرمود، رسول خدا ﷺ من را جهت تخریب

۱- ولی باید گفت تحریف‌کنندگان اصلی آنانی هستند که بدون دلیل اقوال امامان شان را بر طبق امیال و هوا و هوس شان تاویل و تحریف می‌کنند و معنای آن را وارونه و برعکس به مردم می‌گویند.

(بنا و گنبد) روی قبور و شکستن تصاویر و مجسمه‌ها به سوی مدینه مامور و رهسپار کرد.»

ج) همچنين امام نووی در شرح مسلم (ج ۴، ص ۳۰۱/۳۰۴ ارشاد الساری) آورده است: «قال الشافعي في الأم: ورأيت الأئمة بمكة يأمرن بهدم ما بيني ويؤيد الهدم قوله ﷺ (ولا قبراً مشرفاً إلا سويته...)» «امام نووی می‌فرماید: امام شافعی در کتاب الام فرموده است: در مکه مشاهده نمودم که ائمه دستور دادند بنای روی قبور را ویران نمایند و این عمل را فرموده‌ی رسول الله ﷺ که فرموده: «ولا قبراً مشرفاً إلا سويته» تایید می‌کند.

دقت کنید عبارت - ویؤید الهدم ...- سخن و رای امام نووی ﷺ است. یعنی آن بزرگوار نیز وهابی بوده است؟!)

د) و اما بینیم ابن حجر هیثمی ﷺ در این باره چه می‌فرمایند؟

ایشان که بعد از امام شافعی ﷺ و امام نووی ﷺ یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌ها در مذهب شافعی می‌باشند و رای و فتوایش برای پیروان مذهب شافعی حجت قاطع است می‌فرماید:

«... ويجب المبادرة لهدمها وهدم القباب التي على القبور إذ هي أضر من مسجد الضرار لأنها أسست على معصية رسول الله ﷺ لأنه نهى عن ذلك وأمر ﷺ بهدم القبور المشرفة وتجب إزالة كل قنديل أو سراج على القبر...». «اقدام برای نابودی و تخریب قبرها و گنبد و بارگاه‌ها که روی قبرها است واجب می‌باشد چون ضررش از مسجد ضرار- مسجد منافقان زمان پیامبر بود که به دستور الله تعالی و توسط پیامبر تخریب شد- بیشتر است، برای اینکه بنای آن‌ها در واقع نافرمانی از رسول الله ﷺ می‌باشد. آن حضرت از ساختن بنا روی قبور نهی فرموده و به تخریب و نابودی آن‌ها دستور داده است، پس از بین بردن همه‌ی چراغ‌ها و تزیینات و گنبدها و ... بر روی قبور نیز واجب است^(۱).

۱- الزواجر عن اقتراف الكبائر، تألیف ابن حجر، ج ۱، ص ۱۲۱.

ملاحظه می‌فرمایید آراء و نظریاتی که امروزه بنام وهابیت مورد سوء ظن و لعن قرار گرفته - و تبدیل به حربه و وسیله‌ای شده برای ترور شخصیت‌ها و ترویج و ادامه‌ی بدعت‌گذاری - عیناً در کتب معتبر اهل سنت و شیعه نیز موجود و مورد تایید می‌باشد. پس بدون شک اگر کسی از عقل و انصاف و تقوی بهره‌مند باشد و رساله‌ی حاضر را مطالعه کند و درباره‌ی موارد مستندی که بعنوان نمونه ذکر شده - هر چند که دلایل در این باره در قرآن و سنت صحیح رسول‌الله ﷺ خیلی زیاد است - اطلاع حاصل نماید به آسانی تصدیق می‌کند که وهابیت اسمی بی‌مسمی، نا مفهوم و بدون مصداق است.

و اما تهمت چرا؟ واضح و مبرهن است که شیعه بهیچ وجه، ما مسلمانان اهل سنت را قبول ندارند. روشن‌ترین و محکم‌ترین دلیلش آن همه ظلم و ستمی است که با قلم و بیان و عمل نسبت به ما اعمال می‌کنند و البته به خوبی می‌دانیم که سخن از برابری در حقوق و شعار و وحدت شان - کلمه‌ی الحق ویراد بها الباطل است (کلمه‌ای حق است که اراده باطلی از آن می‌خواهد - تقیه و دروغی بیش نیست و این ظلم و دروغ که برای اهل سنت ایران ملموس است بحمد الله برای دنیای اهل سنت و جماعت نیز به خوبی روشن گردیده است و در این راستا باید به این نکته اشاره کرد که عده‌ای از دوستان جاهل اهل سنت‌مان نیز تحت تاثیر تبلیغات شیعه قرار گرفته‌اند و مثل شیعیان به شدت از اهل توحید بدگویی می‌کنند.

اصل مطلب این است که شیعیان چون مذهب ما را باطل می‌دانند لذا از طرفی با تمام امکانات تبلیغی عملاً مشغول اجرای سیاست شوم سنی‌زدایی و شیعی‌گرایی هستند و از طرفی برای جلوگیری از هرگونه عکس‌العملی از سوی علمای اهل سنت و نیز به سکوت وادار نمودن آن‌ها بجای اقامه‌ی حجت و ارائه‌ی دلیل و برهان ناچار به تهدید و تهمت و حبس و تهنید و ... اقدام می‌کنند. که از جمله اقدامات وحشیانه و ددمنشانه‌یشان دو مورد زیر است:

۱- از وحدت دم می‌زنند و دایم علمای مخلص و صادق و شجاع اهل سنت و جماعت را متهم به تفرقه‌اندازی می‌کنند.

۲- با چماق و برچسب وهابیت به ترور دانشمندان و آگاهان مبارز و نستوه سنی اقدام می‌نمایند.

اما آیا آن‌ها حاضرند جهت اثبات ادعای‌شان با علمای اهل سنت در یک بحث رو در رو و علنی با حضور نمایندگان و علمای واقعی جهان اسلام شرکت کنند؟ البته که چنین کاری هرگز روی نخواهد داد، زیرا الخائن خائف (خیانتکار همیشه ترسو است).

والسلام علی عبادالله الصالحین